

A Novel Approach to the Application of Article 477 of the Iranian Criminal Procedure Code: With a Jurisprudential Reflection on Islamic Legal Opinions

١ Ali Fakhrabadi, ٢ Hojat Ghahramanfar

Received: 11/5/2025

Accepted: 2/6/2025

Abstract

According to an established principle in criminal procedure, judgments issued by courts are considered final and enforceable once the stages of objection and appeal have been exhausted. However, in certain exceptional cases and under specific circumstances, a final judgment may be overturned and re-examined. One such instance, as reflected in Article of the Iranian Code of Criminal Procedure, pertains to the issuance of ^{٤٧٧} a ruling deemed to be “manifestly contrary to Sharia.” Nevertheless, the legislator has not provided a clear criterion for identifying which rulings fall under the category of being manifestly contrary to Sharia. This lack of clarity has led to inconsistent interpretations, such that adopting any of the existing views may potentially undermine fundamental principles of criminal procedure. Accordingly, this study aims to propose a standard for identifying judgments that are manifestly contrary to Sharia. Using a descriptive-analytical method and library-based research tools, the study undertakes a comparative analysis of the opinions of Islamic jurists from authoritative jurisprudential sources, statutory laws, legal scholars’ interpretations, and the views expressed by members of the Guardian .Council during the enactment of Article 477

Key words: Contrary to Islamic law, Judicial review, Extraordinary remedies, Special judicial review

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran
Email : a.fakhrabadi20@gmail.com

2. Assistant Professor, PhD, Department of Criminal Law and Criminology, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran
Email :000A@GMAIL.COM



ارائه چارچوب تفاسیری نو در جهت اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری با بررسی تطبیقی دیدگاه های فقها

۱. علی فخرآبادی، ۲. حجت قهرمانی فر

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۱۲

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۲/۲۱

چکیده

مطابق اصل پذیرفته شده در دادرسی کیفری، آرای صادر شده از محاکم پس از طی شدن مراحل اعتراض، قطعی محسوب شده و به موقع به اجرا گذاشته میشوند. با این وجود در برخی موارد استثنائی و با حادث شدن اموری، حکم قطعی نقض و مجدداً تحت رسیدگی قرار میگیرد. از جمله این موارد که در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری منعکس شده است؛ اصدار حکم بر «خلاف شرع بین» است. اما اینکه چه آرائی ممکن است خلاف شرع بین شناخته شده و نقض شوند؛ معیاری از سوی مقنن در جهت تمییز ارائه نشده و این وضعیت سبب برداشتهای ناصواب شده است بگونهای که با پذیرش هر کدام از دیدگاههای موجود برخی از اصول مهم دادرسی تحت الشعاع قرار میگیرند. در همین راستا این پژوهش با هدف ارائه معیاری جهت شناسایی آراء خلاف بین شرع بوده و با بررسی تطبیقی اقوال فقها از منابع فقهی معتبر با قوانین موضوعه، نظرات حقوقدانان و همچنین نظرات اعضای شورای نگهبان در هنگام وضع ماده ۴۷۷ با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانهای در این راه گام نهادیم. واژگان کلیدی: خلاف بین شرع، اعاده دادرسی، طرق فوق العاده، اعاده دادرسی خاص.

۱. دانشجو دکترا گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

Email : a.fakhrabadi20@gmail.com

۲. استادیار، دکترا، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

Email : 000A@GMAIL.COM

مقدمه

از منظر حقوق فردی و اجتماعی حائز اهمیت است تا روند رسیدگی به یک موضوع در یک نقطه پایان پذیرد و رای صادره، اعم از محکومیت یا برات، به اجرا درآید. به عبارتی حفظ حقوق و آزادیهای فردی ایجاب میکند پس از طی شدن فرآیند دادرسی و صدور رای قطعی متهم این آرامش خاطر را پیدا کند که بار دیگر راجع به همان موضوع تحت تعقیب قرار نمیگیرد. همچنین بعد اجتماعی قضیه نیز اقتضاء دارد که فرآیند دادرسی در یک جا ختم شود. دستگاههای قضایی نباید همواره درگیر رسیدگی به یک قضیه باشد. زیرا رسیدگیهای بیمورد و تکراری اسباب تحمیل هزینه عمومی و اتلاف وقت مقامات دادرسی را فراهم میکند^۱ این ممنوعیت تعقیب دوباره اتهامی که یکبار مورد رسیدگی قرار گرفته است و منجر به رای نهایی شده است، یکی از اصول مهم دادرسی کیفری در نظامهای داخلی است که به حوزه حقوق بین الملل نیز گام نهاده و دارای جایگاه ویژه است^۲ که از آن «قاعده اعتبار امر مختوم کیفری» نیز یاد شده است. اما علی رغم اهمیت این قواعد، گاهی وضعیتهایی قابل تصور است که در صورت پیش آمد آنها اجرای صحیح عدالت ایجاب میکند قاعده اعتبار امر مختومه نادیده گرفته شود و یکبار دیگر موضوع تحت رسیدگی قرار گیرد. این وضعیتهای دارای شرایط مشخص و استثنایی هستند که به موجب قانون تعیین میشوند و بر همین اساس از آنها به طرق فوقالعاده یا به عبارت دیگر طرق غیرمعمول اعتراض به آراء یاد شده است^۳. یکی از این شرایط خاص که ممکن است رای صادره نقض شود، مخالفت آن با احکام شرع است به عبارتی؛ تطابق قوانین و مقررات و آراء صادره از سوی محاکم ایران با احکام اسلام از چنان اهمیتی برخوردار است که مخالفت آنها موجب بلاثر شدن آن قانون یا رای میشود زیرا احکام اسلام حاوی دستورات ثابت و لایتغیری است که برای اجراء نازل شده است، به نحوی که آراء و اندیشههای مردم در مقابل آن اصول فاقد ارزش و اعتبار میباشد^۴ و اصولاً اسلام، با یک دستور عمومی و اجتماعی لازم الاطاعه، جامعه را از پیروی هر راه دیگری که موجب پراکندگی است، بر حذر میدارد تا در مقابل اختلافات فکری محفوظ بماند.^۵ بر همین اساس رسیدگی مجدد به رای قطعی با عذر خلاف شرع بودن آن، یکی از طرق فوقالعاده اعتراض به آراء به عنوان یک وضعیت خاص و استثنایی است که شرایط و ضوابط خاصی برای اعمال آن در سیاست جنایی تقنینی ایران در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد پیشبینی قرار گرفته است. وفق ماده مذکور، «در صورتی که رئیس قوه قضائیه رای قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می یابد رسیدگی و رای قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور منبأً بر خلاف شرع بین اعلام شده، رای قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می آورند و رای مقتضی صادر می نمایند.»

اما پرسش مهم آن است که معیار شناسایی آراء «خلاف شرع بین» چیست؟ به دیگر سخن، چه

۱- خزائی، منوچهر، اعتبار امر مختوم کیفری، مجموعه مقالات فرایند کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴.

۲- طهماسبی، جواد، صلاحیت دیوان کیفری بینالمللی، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۱، ص ۳۴۵

۳- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، جلد دوم، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات دراک، ۱۳۸۵، ص ۲۹۵

۴- سوره مائده آیه ۲۸.

۵- سوره انعام آیه ۱۵۳.

آرائی ممکن است خلاف شرع محسوب شوند؟ آیا مراد از خلاف شرع همان خلاف قانون است؟ به عبارتی اگر رای صادره از سوی مرجع قضایی که قطعی هم شده باشد ناقض صریح قانون بود، مدعی این امر میتواند تقاضای اعمال ماده ۴۷۷ نماید؟ آیا رای خلاف قانون میتواند جواز رسیدگی مجدد را مطابق ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ کسب کند؟ یا باید قائل به این نظر شد که معیار خلاف بین شرع ناظر به آرائی است که به استناد فقه و مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی صادر شده است؟ یا آنکه برای دست یافتن به چنین معیاری میبایست به موارد نقض حکم حاکم در شرع مراجعه نمود؟ متأسفانه در هیچجا مقنن معیاری در جهت شناسایی آراء خلاف شرع بین ارائه نداده است. این امر در حالی است که به موجب تبصره ۱ ماده واحده استفساریه ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب خلاف شرع بین اینگونه تعریف شده بود: «مراد از خلاف بین شرع، مغایرت رای صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقهاء ملاک عمل نظر ولی فقیه و یا مشهور فقهاء خواهد بود.» علی رغم ایراداتی که از تعریف آراء خلاف شرع از این ماده بدست میآید، این ماده هم اکنون منسوخ شده است و لذا نمیتواند مستند ما برای تشخیص آرای خلاف شرع قرار گیرد. این سردرگمی در سیاست جنایی قضایی سبب توسعه قلمرو شمول این مقررات شده است. برای مثال دیوان عالی کشور در رای شماره ۹۰۰۹۹۸۲۱۵۲۹۰۰۷۹۷ مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۱۶ تجدیدنظر خواهی شاکی خارج مهلت قانونی را از مصادیق خلاف شرع بین دانسته^۱ به عبارتی دیوان عالی کشور در این رای، خلاف قانون را خلاف شرع محسوب نموده است اما برخی دیگر از قضات خلاف قانون را خلاف شرع بین ندانسته اند مثلاً، طبق نظر اکثریت صورت جلسه نشست قضایی استان هرمزگان شهرستان رودان در تاریخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۷ خلاف شرع بین قابل تسری به خلاف قانون نیست^۲. در همین جهت این جستار میکوشد با شیوه تحلیلی - توصیفی معیار شناسایی آراء «خلاف شرع بین» را که سیاست جنایی تقنینی ایران در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان یکی از اختیارات ریاست قوهقضاییه، شرط رسیدگی مجدد به یک موضوع را دانسته، مورد بررسی، تبیین و کنکاش قرار دهد.

۱. سابقه تاریخی نقض رای قطعی به سبب مخالفت با شرع یا قانون

تجدید نظر خواهی از طریق دادستان کل کشور، از طرق شناخته شده اعتراض بر احکام نیست و سابقه تاریخی زیادی ندارد^۳. برای نخستین بار در ماده ۱۹ اصلاح پارهای از قوانین دادگستری، مصوب ۱۳۵۶ پیشبینی شده که: «در دعوای جزایی هر گاه رای غیرقابل فرجام بوده و یا دادستان دادگاه یا متهم در موعد قانونی از آن فرجام نخواستند باشند و در هر صورت رای صادر شده متضمن نقض مهم قوانین راجع به صلاحیت ذاتی و یا قوانین اصلی باشد، وزیر دادگستری یا دادستان کل میتواند ظرف یک ماه از تاریخ صدور رای، رسیدگی به موضوع را از هیات عمومی دیوان عالی کشور درخواست کند. هیات عمومی دیوان عالی کشور با وصول تقاضا به موضوع رسیدگی و در صورتی که مراتب فوق را احراز کند رای را لغو میکند و در غیر موارد نقض بلاارجاع دستور تجدید رسیدگی به مرجع صلاحیتدار میدهد و

۱- <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text> ۳۴۴۹۶ سامانه ملی آراء قضایی.

۲- <https://davoudabadi.ir/page> ۰۵۷۶۱۹۲ مقررات اعمال ماده ۴۷۷ دادرسی کیفری قابل تسری به خلاف قانون بودن نیست.

۳- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۴، ص ۳۹۶.

مرجع مزبور ملکف به متابعت از رای هیات عمومی دیوان عالی کشور خواهد بود.» ماده مرقوم بدلیل حفظ قانون انشاء گردیده و صحبتی از منطبق بودن رای با شرع در آن نشده است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ابتدا در ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۰۴/۱۵ تجدید نظر خواهی دادستان کل مطرح شد و پس از آن در ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، مصوب ۱۳۷۸/۰۶/۲۸ با برخی تغییرات جزئی مجدداً تکرار گردید. به موجب این ماده: «هرگاه از رای غیرقطعی محاکم کیفری در مهلت مقرر قانونی تجدید نظر خواهی نشده، یا به هر علتی رای قطعی شده باشد و محکوم علیه، مدعی خلاف شرع یا قانون بودن آن رای باشد، میتواند ظرف یک ماه از تاریخ انقضای مهلت تجدیدنظر خواهی یا قطعیت حکم، از طریق دادستان کل کشور تقاضای نقض حکم را بنماید. تقاضای یاد شده مستلزم تقدیم درخواست و پرداخت هزینه مربوطه به ماخذ دو برابر هزینه دادرسی در مرحله تجدیدنظر احکام کیفری خواهد بود.» همانطور که ملاحظه میشود، مطابق ماده فوق الذکر برای رسیدگی مجدد به پرونده از سوی دادستان کل کشور لازم است که: اولاً، رای صادره حین صدور قطعی نباشد یا به عبارتی بهتر رای هنگام صدور قابل اعتراض باشد ثانیاً، محکوم علیه مدعی خلاف شرع یا قانون بودن آن رای باشد ثالثاً، محکوم علیه ظرف

یک ماه پس از قطعی شدن رای از طریق دادستان کل کشور تقاضای نقض آن را کرده باشد. وجود ایرادات عملی سبب گردید لایحه دیگری در سال ۱۳۸۱ از سوی قوه قضاییه به مجلس تقدیم شود که در تاریخ ۱۳۸۱/۰۷/۲۸ به تصویب رسید. ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب چنین اشعار میداشت: «... در مورد آرای قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر است نمیتوان رسیدگی مجدد نمود مگر اینکه رای، خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن صورت به درخواست محکومعلیه و یا دادستان مربوط ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود. تبصره ۱: مراد از خلاف بین این است که رای بر خلاف نص صریح قانون و یا در موارد سکوت قانون مخالف مسلمات فقه باشد.» این ماده بعضی از مشکلات عملی قانون قبل را برای درخواست اعاده دادرسی از رای قطعی مرتفع نمود از جمله آنکه، مقنن به صراحت آراء خلاف شرع یا قانون را تعریف نمود و همچنین، علاوه بر محکومعلیه، به دادستان کل کشور نیز این اختیار داده شد تا در صورت مخالف رای با شرع یا قانون درخواست نقض آن را بنماید.

این شیوه رسیدگی به اعتراض به احکام بعد از قطعیت آنها چندان دوامی نیافت و مشکلات و کاستیهای آن در عمل، سبب اصلاح مجدد ماده ۱۸ اصلاحی فوق در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ و پیش بینی اعاده دادرسی خاص از طریق رییس قوه قضاییه گردید^۱ مطابق ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب: «... آراء قطعی دادگاههای عمومی و انقلاب، نظامی و دیوان عالی کشور جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوطه مقرر گردیده قابل رسیدگی مجدد نیست مگر در مواردی که رای به تشخیص رییس قوهقضاییه خلاف بین شرع باشد که در این صورت این تشخیص به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب و پرونده حسب مورد به مرجع صالح برای رسیدگی ارجاع میشود. تبصره ۱: مراد از خلاف بین شرع، مغایرت رای صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقها ملاک عمل نظر ولیفقیه یا مشهور فقها خواهد

بود.» مقنن در این لایحه دست به تغییرات اساسی زده از جمله آنکه، دیگر محکومعلیه نمیتوانست درخواست رسیدگی مجدد را به بهانه خلاف شرع یا قانون مطرح کند که این امر خود سبب جدی اطاله دادرسی میشد بلکه این اختیار به رییس قوهقضائیه محول گردید همچنین، تا قبل از تصویب قانون سال ۱۳۸۵، مرجع بررسی رای خلاف قانون یا شرع، شعب تشخیص بود که با تصویب این قانون این وظیفه به یکی از شعب دیوان عالی کشور محول گردید. با وجود این باز هم ایراداتی در این ماده قابل طرح بود. برای مثال مطابق این ماده، ملاک اعتراض به حکم قطعی خلاف بین شرع بودن آن است و معلوم نیست که قانونگذار چرا رای خلاف بین قانون را حذف نموده است.^۱ ایراد دیگری که وارد بود، تعریف مقنن از جهت خلاف بین شرع بود، توضیح آنکه گرچه این تعریف سبب میشد که دامنه موارد خلاف بین شرع محدود شود ولی قسمت آخر آن با موازین فقهی همخوانی نداشت. زیرا اصولا در جایی که بین فقها اختلاف نظر باشد از شمول خلاف شرع بین خارج است.^۲

سرانجام مقنن در ماده ۴۷۷ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تحت عنوان «اعاده دادرسی» مجددا پیشبینی گردیده است. مطابق ماده مذکور: «در صورتی که رییس قوه قضائیه رای قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی را خلاف بین شرع تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعب خاص که توسط رییس قوه قضائیه برای این امر تخصیص مییابد رسیدگی و رای قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنی بر خلاف شرع بین اعلام شده، رای قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل میآورند و رای مقتضی صادر مینمایند.» دامنه شمول اختیار رییس قوه قضائیه به حدی وسیع است که تمامی آراء قطعی (اعم از حکم یا قرار) مراجع حقوقی یا کیفری، دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاههای تجدیدنظر، بدوی، دادرها، شورای حل اختلاف و نیز دستور موقت دادگاهها را دربرمیگیرد. علیرغم حذف تبصره ۱ ماده ۱۸ قانون اصلاح تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، ایرادات جدی به این ماده وارد است از جمله آنکه منظور از جهت خلاف بین شرع چیست؟ به عبارتی معیار تشخیص رای خلاف بین شرعی چیست و چه آرای ممکن است در معرض نقض بواسطه مخالفت آنها با شرع گردد؟ روشن شدن این موضوع از چند جهت دارای اهمیت است، اولاً، میتواند سبب ایجاد یک رویه مشخص در محاکم در جهت شناختن آراء خلاف بین شرع گردد. ثانیاً، روشن شدن معیاری جهت تمیز آراء مخالف بین شرع، راه را برای سودجویان در جهت اجرای نشدن آراء قطعی به بهانه مخالفت آن با بینات شرعی، میبندد. ثالثاً، وجود معیاری مشخص، سبب جلوگیری ترس و دلهره از محکومله یا شاکی میشود زیرا این آرامش خاطر را کسب میکند که حکم قطعی صادره از محاکم دیگر قرار نیست نقض شود و با آسودگی خاطر آن را به اجرا میگذارد. رابعاً، عدم وجود یک معیار واحد باعث برداشتهای ناصواب و گستردگی دامنه شمول آن ماده میشود و این امکان را برای همگان فراهم میآورد تا درخواست رسیدگی مجدد به رای که به ضرر آنها صادر شده را داشته باشند. وجود این امر سبب فراوانی این دست از پروندهها شده و راهی برای طرح دعوای واهی را فراهم آورده است.

۲. معیار تشخیص آراء خلاف بین شرع

۱- گلدوست جویباری، رجب، چالشهای طرق فوقالعاده اعتراض به احکام کیفری، مجله تحقیقات حقوقی، ضمیمه شماره ۵۶، ۱۳۹۰، ص ۸۸۶.

۲- طهماسبی، جواد، آیین دادرسی کیفری جلد سوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، ۱۴۰۲، ص ۲۹۲.

همانطور که گفته شده، برای تشخیص اینکه چه آرای می‌تواند به عنوان معیار دقتی را مقنن ارائه نداده است به عبارتی بهتر، مشخص نیست مراد قانون گذار از نقض آراء قطعی به جهت مخالفت آنها با بینات شرعی یا چه معیاری انجام می‌گیرد. مع الوصف با بررسی منابع مختلف می‌توان چند معیار را جهت شناسایی آراء خلاف بین شرع برشمرد.

۲.۱. بی اعتباری فتاوی مورد استناد در رای

مستندا به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، قاضی مکلف است حکم هر دعوا را از قوانین بیاید و در صورتی که قانون در آن خصوص ساکت بود به استناد منابع فقهی معتبر، رای خود را صادر نماید. این احتمال وجود دارد که بررسی آراء محاکم از جهت مخالفت با موازین شرعی و نقض آن را در صورت احراز مخالفت آن با موازین شرعی، مربوط به مواردی است که قاضی بر اساس تکلیف مقرر در اصل و ماده یاد شده، تلاش کرده حکم دعوا را در قوانین بیاید، اما به دلیل سکوت، نقض، اجمال یا تعارض قوانین، موفق به این کار نشده و با استناد به منابع معتبر و فتاوی معتبر فقهی، رای صادر کند، ولی در چنین استنادی به درستی عمل نکرده است. اما در مواردی که قاضی حکم دعوا را در قوانین پیدا کرده و مطابق با آن صادر کرده، چنین رایی به استناد مخالفت با موازین شرعی، قابل نقض نیست.^۱ اختصاص جهت خلاف بین شرع به مواردی که قاضی مطابق تکلیف خود عمل کرده و در مورد سکوت قانون به منابع فقهی مراجعه نموده، اما در چنین استنادی به درستی عمل ننموده، در نظرات اساتید دیگر نیز دیده میشود.^۲

پذیرش این دیدگاه هر چند دامنه شمول آراء خلاف بین شرع را محدود میکند و سبب ایجاد یک رویه مشخص میگردد و از سوی دیگر، آرای که مستند به قانون صادر میشود را از شائبه بررسی آنها جهت مخالفت با شرع محفوظ میداند، اما با ایرادات جدی هم مواجه است، زیرا، اولاً، بسیار محدوداند موضوعاتی که حکم آنها در قانون وجود نداشته باشد یا آن حکم مجمل باشد تا قاضی بتواند به استناد منابع فقهی معتبر، رای خود را صادر کند. این موضوع در دعاوی حقوقی شاید بتواند مصداقهای عینی کمی را در برگیرد، اما در دعاوی کیفری، آنجا که جرم و مجازات مطرح است بحث حقوق و آزادیهای فردی است و ما مواجه با یک اصل بسیار مهم تحت عنوان «اصل قانونی بودن جرم و مجازاتها» هستیم، موضوع متفاوت است. توضیح آنکه، تنها بر پایه قوانین میتوان کیفرهای متناسب با جرایم را تعیین کرد و این اختیار خاص، تنها به قانونگذار که نماینده جامعه‌های است که بر اساس یک قرارداد اجتماعی تشکیل یافته است تعلق دارد.^۳ قانونگذار ایران، اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها را در اصل ۳۶ قانون اساسی، ماده ۲ و ۱۱ قانون مجازات اسلامی مورد پذیرش قرار داده است و به عنوان تنها استثناء آن میتوان به ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد که مقنن، قاضی را مکلف نموده تا در خصوص حدودی که در شرع آمده اما در قانون نیامده، مطابق اصل ۱۶۷ عمل نماید و به شرع مراجعه کند، اما سوال این است که تاکنون چه تعداد آراء صادر شده است که قاضی مجرم را بدلیل ارتکاب حدودی که در شرع آمده اما در قانون نیامده، مجازات نموده باشد تا رییس قوهقضاییه بتواند آنها را از حیث مخالفت با بینات شرعی

۱- شمس، عبدالله آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، جلد دوم، چاپ دهم، تهران، انتشارات دراک، ۱۳۸۵، صص ۳۷۵ و ۴۴۰.

۲- کریمی، عباس، پرتو، حمیدرضا، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۹۸، ص ۲۱۲.

۳- مهاجری، علی، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر فکرسازان، ۱۳۹۰، ص ۵۳۲.

۴- بکاریا، سزار، رساله جرائم و مجازاتها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ دوم، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۰، ص ۳۴.

مورد بررسی قرار دهد؟ ثانياً، اکثر نظرات اساتیدی که جهت خلاف بین شرع را ناظر به مواردی میدانستند که قاضی مطابق اصل ۱۶۷ به منابع فقهی مراجعه نموده، مربوط به قبل از تصویب ماده ۴۷۷ در سال ۱۳۹۲ است. توضیح آنکه مقنن در تبصره ۱ ماده ۱۸ قانون اصلاحیه مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸ در مقام تعریف آراء خلاف بین شرع، چنین اشعاره داشت که، «مراد از خلاف بین این است که رای بر خلاف نص صریح قانون و یا در موارد سکوت قانون مخالف مسلمات فقه باشد.» مستفاد از همین تعریف بود که این برداشت بوجود آمد، مراد از بررسی رای در جهت مخالفت آن با بین شرع، اختصاص به مواردی دارد که قاضی حکم موضوع را در قانون نیافته است و مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی به منابع فقهی مراجعه و با استناد به آن رای را صادر نماید. اما، با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، ماده فوق الذکر نسخ گردید و شیوه متفاوتی برای نقض آراء خلاف بین شرع پیشبینی گردید.

۲،۲ رای مخالف صریح قانون

معیار دیگری که میتوان برای تمییز آراء خلاف بین شرع تبیین نمود، مخالفت رای صادر شده با قانون است. توضیح آنکه، بعضیها چنین استدلال نمودهاند، رای محاکم کیفری مطابق اصل قانونی بودن جرم و مجازات و مستند به مواد قانونی صادره میشود و قوانین ما نیز طبق اصل ۴ قانون اساسی با شرع مطابقت دارند^۱، فلذا میتوان چنین برداشت کرد، هر رای که مخالف قانون صادر شود، میتواند خلاف شرع نیز شناخته شود و معیاری برای تشخیص آراء خلاف بین شرع، دانسته شود. این نظر، گاهی در رویه قضایی نیز پذیرفته شده است و عدهای از قضات بر این باورند، اگر رای مخالف قانون صادر شود میتواند، مصداق از آراء خلاف شرع نیز شناخته شود زیرا، قانون منبعث از شرع است، به عبارت دیگر نسبت قانون و شرع، عموم خصوص مطلق است. چنین برداشتی را میتوان از رای دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۴۳۰۱۱۲۵ مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۱۶ صادر از دیوان عالی کشور، استنتاج نمود. مطابق این رای، رئیس محترم قوهقضاییه بر اساس گزارش قضایی رییس دادگستری تهران، رای صادره از شعبه ۴۳ دادگاه تجدیدنظر تهران را از آنجایی که شاکی خارج از مهلت قانونی به رای صادره از دادگاه بدوی اعتراض نموده و شعبه تجدیدنظر فوق الذکر به این موضوع توجهای نداشته و حکم محکومیت متهم را صادر نموده، مخالف شرع بین دانسته و ضمن تجویز اعاده دادرسی، پرونده را جهت رسیدگی به شعب خاص دیوان عالی کشور، ارجاع نمودند.

پذیرش چنین معیاری برای اعمال ماده ۴۷۷ هر چند این ماده را از ایراد اساسی که برخی حقوقدانان برشمردهاند مصون میدارد اما مشکلات و ایرادات جدی دیگری را بوجود میآورد. با این توضیح که، برخی چنین استدلال کردند که اگر پذیرفته شود، معیار تشخیص آراء خلاف بین شرع، مخالفت رای صادره با قوانین جاری کشور باشد، ایراد نقض قانون در آرای که مستنداً به آن قانون صادر شده است، مرتفع میگردد. در مقابل، همانطور که گفته شد، پذیرش چنین مطلبی، سبب بوجود آمدن مشکلات دیگری میشود، مشکلاتی همچون، گستردگی دامنه شمول آراء خلاف بین شرع که با مبنای اولیه تاسیس ماده ۴۷۷ ناسازگار است، زیرا همانطور که در نظرات اعضاء شورای نگهبان در ذیل بررسی ماده ۴۷۷ بیان

شده است، موارد آراء خلاف بین شرع بسیار محدود و نادر است.^۱ از سوی دیگر، مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۱۱۶۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۵ مراد مقنن از «خلاف شرع بین» در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، مغایرت رای با مسلمات فقهی است.^۲ همچنین، حاکمیت اصل تبادر برای معنای حقیقی یک لفظ است؛ لذا اگر مقنن معنای مجاز لفظ خلاف بین شرع را مد نظر داشته، میبایست از قرینه لفظیه یا حالیه یا مقالیه استفاده میکرد. این در حالی است که مقنن در ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحیه ۱۳۹۴/۰۳/۲۴ در مقام بیان وظایف و اختیارات دادستان کل کشور به صراحت بین آراء خلاف قانون و خلاف شرع قائل به تفکیک شده است، ماده ۲۹۳ قانون فوقالذکر اشعار میدارد: «هرگاه در موارد حقوق عامه و دعاوی راجع به دولت، امور خیریه و اوقاف عامه و امور محجورین و غائب مفقودالاثر بیسپرست حکم قطعی صادر شود و دادستان کل کشور حکم مذکور را خلاف شرع بین و یا قانون تشخیص دهد به طور مستدل مراتب را جهت اعمال ماده (۴۷۷) به رئیس قوهقضائیه اعلام میکند.» همانطور که مشاهده میشود، مقنن بین آراء خلاف بین شرع و آراء خلاف قانون قائل به تفکیک شده است اما، مشخص نیست چرا موارد خلاف قانون را هم به ماده ۴۷۷ که ناظر به نقض آراء خلاف بین شرع است ارجاع داده!! این در حالی است که قانونگذار در ماده ۴۷۷ تنها از نقض آراء خلاف شرع بین صحبت به میان آورده و در ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری نیز به صراحت آراء خلاف شرع بین را مغایرت رای صادره با مسلمات فقهی دانسته است.

۲،۳ نقض رای براساس موارد عدم اعتبار رای در شرع

با بررسی سابقه تقنینی و مشروع مذاکرات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان میتوان گفت که مبنا و اساس ماده ۴۷۷ مبتنی بر موازین فقهی است. به عبارتی، میتوان گفت، منظور از خلاف بین شرع این است که احکام شرع در خصوص موضوع به قدری روشن باشند که حکم دادگاه آشکارا برخلاف آن دیده شود.^۳ لذا برای پی بردن به اینکه معیار سنجش آراء خلاف بین شرع چیست، باید منابع فقهی را مورد بررسی قرار داد تا روشن گردد، از منظر فقها چه آراییی ممکن است خلاف شرع تشخیص داده شود. از منظر فقه شیعه حکم اولیه، حرمت نقض حکم حاکم و لازم الاتباع بودن احکام قضایی است.^۴ با وجود این، اعتبار حکم حاکم مطلق نیست و در مواردی جواز و حتی وجوب نقض آن مطرح شده است. با بررسی منابع فقهی میتوان بیان داشت که موارد نقض حکم حاکم در شرع یا به سبب خطای قاضی در استنباط حکم دعواست یا عدم رعایت موازین مربوط به ادله اثبات دعوا یا واجد شرایط نبودن قاضی.^۱

۲،۳،۱ نقض حکم حاکم بدلیل مخالفت رای با دلیل قطعی

۱- سامانه جامع نظرات شورای نگهبان بررسی لایحه آیین دادرسی کیفری <http://frmMatn/Forms/ir.rc-shora.nazarat/:http://jJYN6WY5fOPZvRjfmBw0XznQYbVDjklXcsaqt=TN&=BkR109FIThc=id00?aspxjJYN6WY5fOPZvRjfmB=tablename02&=XQ8h87pqPY+=id&=F9Oo/csaqt=MN&=F9Oo=F9Oo/w0XznQYbVDjklXcsaqt>

۲- <https://davoudabadi.ir/page/۸۷۵۲۴۳۱/> منظور از خلاف شرع بین در تبصره ۳ ماده ۴۷۷.

۳- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ چهل و نهم، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۴۰۳، ص ۱۳۲.

۴- الموسوی، الاردبیلی، السیدعبدالکریم، فقه القضاء، قم، منشورات مکتبه امیرالمومنین (ع)، ۱۴۰۸، ص ۲۶۲.

۵- الموسوی الخمینی، السید روح الله، تحریر الوسیله، جلد دوم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۳۸۶.

۶- حسنزاده، مهدی، موارد نقض احکام قضایی در فقه امامیه، مجله پژوهشهای فقهی، دوره ۱۴، شماره ۱، ص ۸۷.

در فقه امامیه حکم قاضی اعتبار ظاهری دارد، به این معنا، تا جایی حکم حاکم معتبر است که مخالفت آن با حکم واقعی آشکار نشود.^۱ در غیر اینصورت حکم قاضی نقض میگردد. قرآن و سنت سرچشمه اصیل احکام است. مقامی که به اصالت حق وضع قواعد را دارد^۲، عدم اعتبار حکم حاکم و لزوم نقض آن بدلیل مخالفت حکم صادره با قرآن و سنت در منابع گوناگونی پذیرفته شده است. شهید اول درباره چگونگی علم به باطل بودن رای چنین مینویسد: «یحصل ذلک بمخالفته نصّ الکتاب او المتواتر من السنّة او الاجماع او خبر واحد صحیح غیر شاذّ»^۳.

«علم به باطل بودن رای چنین ثابت میگردد که رای قاضی ناسازگار با نص قرآن باشد یا مخالف با خبر متواتر یا اجماع یا خبر واحد صحیح غیرشاذ باشد.» صاحب جواهر نیز در این خصوص میفرماید: «انما يجوز نقضه بالقطعی من اجماع او سنه متواتر او نحوها»^۴.

«نقض حکم، با دلیل قطعی مثل اجماع یا حدیث متواتر و مثل اینها جایز است.» لزوم نقض حکم قاضی در صورت مخالفت حکم با دلیل قطعی در منابع دیگری نیز مشاهده میشود^۵.

همانطور که مشاهده میشود در شرع، نقض حکم حاکم در صورت مخالفت با دلیل قطعی توسط اکثر فقها مطرح شده و نظر مخالفی در این خصوص دیده نمیشود. ممکن است چنین استدلال شود که مراد مقنن از آراء خلاف بین شرع، مخالفت رای صادر شده با دلیل قطعی است اما این برداشت ناصواب سبب بوجود آمدن ایراداتی در قوانین میشود. به عبارت دیگر، مطابق شرع، قاضی دو تکلیف در خصوص دادرسی و حل و فصل اختلافات دارد، احراز واقعیت موضوع بوسیله ادله اثبات و پس از آن، تشخیص حکم موضوع و صدور رای بوسیله استنباط احکام از قرآن و سنت. حال اگر قاضی در تشخیص حکم دعوا دچار اشتباه شد و حکمی مخالف با نص قرآن یا سنت صادر کرد، این حکم مخدوش است و باید نقض شود. یک احتمال وجود دارد که قانونگذار در ماده ۴۷۷ نیز با به کار بردن لفظ خلاف شرع بین، آرای را که مخالف با نص قرآن یا سنت صادر شود، خلاف شرع بین تلقی و محکوم به نقض دانسته است. اما پذیرش این نظر نمیتواند صحیح باشد. توضیح آنکه، وفق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، قضات مکلفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کنند و مطابق اصل ۴ قانون اساسی نیز، تمامی قوانین، باید بر اساس احکام اسلام باشد. از سوی دیگر، مطابق اصل ۹۴ قانون اساسی، کلیه مصوبات مجلس برای پوشیدن جامه قانون میبایست به شورای نگهبان ارسال گردند. شورای نگهبان موظف به بررسی انطباق و یا عدم انطباق مصوبات مجلس با شرع و قانون اساسی است به عبارتی شورای نگهبان به عنوان پاسدار شرع و قانون اساسی است^۶. با پذیرش این دیدگاه ایرادی که مطرح میشود

۱- الاسدی، احسن بن یوسف بن المطهر، قواعد الاحکام، جلد سوم، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹، ص ۴۴.

۲- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰، ص ۴۱۸.

۳- الشهد الاول، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، جلد دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ص ۷۶.

۴- نجفی، شیخ محمدحسن، جواهرالکلام، جلد چهارم، چاپ ششم، تهران، دار الکتب السالطیه، ۱۳۹۸، ص ۹۶.

۵- الموسوی، الاردبیلی، السیدعبدالکریم، فقه القضاء، قم، منشورات مکتبه امیرالمومنین (ع)، ۱۴۰۸، ص ۲۶۵.

۶- الشهد الثانی، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، جلد سیزدهم، ص ۳۹۰.

۷- هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ سیام، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۹، ص ۲۴۳.

این است که رای قطعی دادگاه که با استناد به یک یا چند ماده قانونی صادر میشود که شورای نگهبان انطباق آن را با شرع پذیرفته، چگونه ممکن است خلاف شرع بین دانسته شود؟ اگر رایی که مطابق قانون صادر شده باشد، خلاف شرع تشخیص داده شود آن قانون نیز باید نقض شود^۱. به عبارتی دیگر، نقض رایی که به استناد قانون صادر شده و تمامی ضوابط و مقررات قانونی نیز در آن رعایت شده، به ظاهر نقض رای دادگاه است، ولی در واقع، کنار گذاشتن و امتناع از اجرای قانون یا قوانینی است که آن آراء به استناد آنها صادر شده‌اند و نقض آراء صادر شده به استناد قوانین، با عنوان مخالفت آنها با موازین شرعی، ملازمه دارد با مخالف شرع شناختن آن قوانین که رای به استناد آن صادر شده است^۲.

۲،۳،۲ فاقد شرایط بودن قاضی

در متون فقهی بسیاری بر لزوم نقض حکم قاضی که فاقد صفات و شرایط قضاوت است، تاکید شده^۳.^۴ برخی با این استدلال که اگر یکی از جهات خلاف شرع بین در ماده ۴۷۷ را ناظر به مواردی بدانیم که قاضی فاقد شرایط قضاوتی است که در شرع آمده از ایراد نقض قانون در احکامی که مستند آن حکم، قانون است مصمون میمانیم و میتواند معیاری در جهت تشخیص آراء خلاف شرع بین شناخته شود^۵. پذیرش این دیدگاه نیز قابل ایراد است زیرا با بررسی شرایط و صفات لازم برای قضات در شرع، مشخص میشود که این صفات معطوف به جایی است که قاضی، مجتهد جامع‌الشرایط باشد نه قاضی ماذون. برای مثال، امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسیله ذیل عنوان صفات قاضی، چنین میفرماید: «یشترط فی القاضي: البلوغ، والعقل، والإیمان، والعدالة، والاجتهاد المطلق، والذکورة، وطهارة المولد، والأعلمیة ممّن فی البلد أو ما یقر به علی الأحوط. والأحوط أن یکون ضابطاً غیر غالب علیه النسیان، بل لو کان نسیانه بحيث سلب منه الاطمئنان فالأقوی عدم جواز قضائه. وأمّا الكتابة ففي اعتبارها نظر. والأحوط اعتبار البصر؛ وإن کان عدمه لا یخلو من وجه»^۶.

«در قاضی چند شرط معتبر است اول بلوغ، دوم عقل، سوم ایمان، چهارم عدالت، پنجم اجتهاد مطلق، ششم مرد بودن، هفتم طهارت مولد، هشتم اینکه بنابر احتیاط از سایر علمای شهر و اطراف نزدیک آن اعلم باشد، نهم بنابر احتیاط حافظ‌هاش قوی باشد و فراموشی بر او غالب نباشد، بلکه اگر نسیان او به حدی است که دیگر نمیشود به گفته او اعتماد کرد اقوی این است که جایز نیست، قضاوت کند، و اما اینکه سواد نوشتن داشته باشد در اعتبارش حرف است، شرط دهم که آن نزدیک بر احتیاط است اینکه نابینا نباشد هر چند عدم اعتبار این شرط خالی از وجه نیست.»

۲،۳،۳ عدم رعایت ادله اثبات موضوع دعوا یا بطلان دلیل اثبات موضوع

همانطور که گفته شد، قاضی در ابتدای امر مکلف است موضوع دعوا را بوسیله ادله اثبات، به اثبات رساند و سپس حکم را بر آن موضوع بار کنند. عدم رعایت موازین مربوط به ادله اثبات موضوع نیز

۱- گلدوست جویباری، رجب، آیین دادرسی کیفری، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۴۰۰، ص ۳۶۶.

۲- قهرمانی، نصرالله، مباحث دشوار آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشرخرسندی، ۱۳۸۶، ص ۳۶۱.

۳- نجفی، شیخ محمدحسن، جواهرالکلام، جلد چهارم، چاپ ششم، تهران، دار الکتب السالطیه، ۱۳۹۸، ص ۹۷.

۴- الموسوی الخمینی، السید روح الله، تحریر الوسیله، جلد دوم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۳۸.

۵- حسنزاده، مهدی، تحلیل قلمرو جهت مخالفت با موازین شرعی در نقض آراء محاکم، مجله حقوقی دادگستر، دوره ۸۵، شماره ۱۱۳، ۱۴۰۰، ص ۱۰۶.

۶- الموسوی الخمینی، السید روح الله، تحریر الوسیله، جلد دوم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۳۸.

یکی دیگر از جهات نقض حکم در شرع است. برای مثال مرحوم آشتیانی چنین تصریح کرده‌اند که «اگر حاکمی یقین پیدا بکند به کذب بینه یا سوگند، یا خلاف واقع بودن یکی از ادله اثبات موضوع، وظیفه دارد حکمش را نقض کند»^۱. یا در جایی دیگر، عدم رعایت موازین مربوط به ادله اثبات موضوع، مانند اینکه، دعوا با سوگند مدعی یا بینه منکر یا با شهادت زنان در اموری که فقط با شهادت مردان ثابت میشوند یا اثبات موضوع با شهادت دو نفر در جایی که تعداد شاهد بیشتری نیاز است را موجب نقض حکم دانسته‌اند^۲ بر همین اساس گفته شده، آنچه را که قانون تحت عنوان «خلاف بین شرع» آورده، ارجاعی است به فقه به گونه‌ای که مستلزم نقض قوانین نباشد. فلذا، عدم رعایت موازین مربوط به ادله اثبات دعوا میتواند معیاری برای شناسایی آراء خلاف بین شرع باشند^۳. اما، بنظر میرسد پذیرش چنین دیدگاهی نیز محل اشکال است، زیرا، همانطور که اشاره شد، جهات نقض حاکمی که در متون فقهی آمده‌اند ناظر به جایی است که قاضی صادرکننده حکم، مجتهد جامع الاشرایط باشد نه قاضی ماذون. از طرفی دیگر، مقنن در ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری جهاتی را برای اعاده دادرسی مطرح نموده که غالباً ناظر به اثبات دعوا و ادله موضوعی است از همین رو، بعید است که مجدداً مراد مقنن از عبارت خلاف بین شرع ارجاعی باشد به منابع فقهی و عدم اعتبار ادله موضوعی یا شرایط قاضی.

۲،۴ مخالفت رای با احکام شرعی قانونی

معیاری دیگر که میتوان برای تشخیص آراء خلاف بین شرع تبیین نمود، مخالفت رای صادره با احکام شرعی مورد پذیرش در قانون است. توضیح آنکه، آنچه مسلم است رابطه شرع و قانون، عموم خصوص من وجه است، به عبارتی، بعضی از احکام شرع در قوانین منعکس شده است و بعضی از آنها فاقد چنین وصفی است و بعضی از مواد قانونی برگرفته از شرع است و بعضی از مواد قانونی برگرفته از شرع نیست و این موضوع منافاتی با اصل ۴ قانون اساسی ندارد زیرا، اصل مذکور ضرورت انطباق قوانین با موازین شرع را بیان میکند و معنای این امر آن نیست که تمام قوانین باید مستنبط از موازین شرعی باشد. بر همین اساس، برخی از احکام و موازین فقهی وجود دارد که قانونگذار آنها را در قوانین پذیرفته است. حال اگر قاضی در رای صادر خود که مستند به مواد قانونی است که منشاء آن ماده، احکام شرعی است، دچار اشتباه شود، چه این اشتباه ناظر به تشخیص حکم موضوع باشد و چه ناظر به ادله اثبات موضوع دعوا، مورد از موارد ماده ۴۷۷ و خلاف بین شرع تلقی میشود. برای مثال اگر شخص شاکی در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا با حصول لوث، برای اثبات جنایت قسامه اقامه نمود لکن، بازپرس قسامه را حجت ندانست و قرار منع تعقیب به جهت فقد ادله صادر نمود و قرار مذکور نیز قطعی شد، این مورد از آنجایی که ناقض صریح قانون است و منشاء این قانون هم موازین شرعی است، خلاف بین شرع تلقی میشود و تنها راه نقض آن هم اعمال ماده ۴۷۷ است. پذیرش این دیدگاه از چند جهت قابل دفاع است، اولاً، اگر پذیرفته شود، آرای میتوان خلاف بین شرع تلقی شود که مخالف صریح قانونی باشد که آن قانون منبعت از شرع باشد، ایراد کنار گذاشتن قانون به جهت مخالف شرع بودن رای مستند به آن، منتفی میشود. ثانیاً، ایراد دیگری که به دیدگاههای معتقد به ارجاع خلاف بین شرع به موارد نقض

۱- آشتیانی، محمدحسن، کتاب القضاء جلد اول، قم، انتشارات زهیر، ۱۴۲۵، ص ۱۷۷.

۲- الموسوی، الاردبیلی، السیدعبدالکریم، فقه القضاء، قم، منشورات مکتبه امیرالمومنین (ع)، ۱۴۰۸، ص ۲۵۶.

۳- حسنزاده، مهدی، تحلیل قلمرو جهت مخالفت با موازین شرعی در نقض آراء محاکم، مجله حقوقی دادگستر، دوره ۸۵، شماره ۱۱۳، ۱۴۰۰، ص ۱۰۴.

نتیجه

۱- سامانه جامع نظرات شورای نگهبان بررسی لایحه آیین دادرسی کیفری
<http://frmMatn/Forms/ir.rc-shora.nazarat/:http://jJYN6WY5fOPZvRjfmbBw0XznQyBVdjkIXcsaqpt=TN&=BkR109FIThe=id00?aspxN6WY5fOPZvRjfmbB=tablename02&=XQ8h87pqPY+=id&=F9Oo/csaqpt=MN&=F9Oo=F9Oo/w0XznQyBVdjkIXcsaqpt>

Extant Abstract

from the perspective of individual and social rights, it is important that the process of adjudicating a matter comes to a definitive conclusion, and that the issued verdict—whether a conviction or an acquittal—is enforced. In other words, safeguarding individual rights and freedoms requires that, once the judicial process has been completed and a final judgment rendered, the accused can be assured that they will not be prosecuted again for the same matter

Moreover, the social dimension of the issue also necessitates that judicial proceedings come to an end at some point. The judicial system should not be perpetually engaged with a single case, as unnecessary and repetitive reviews impose public costs and waste the time of judicial authorities. This prohibition against re-prosecuting an offense that has already been adjudicated and resulted in a final judgment is one of the fundamental principles of criminal procedure in domestic legal systems and has also extended into the realm of international law, gaining a special status

However, despite the importance of these rules, certain situations can arise in which the proper administration of justice requires setting aside the principle of *res judicata* (the finality of a judgment) and reopening the case. These situations have specific and exceptional conditions defined by law and are thus referred to as extraordinary remedies or, in other words, non-standard ways of challenging final judgments. Accordingly, the re-examination of a final judgment on the grounds that it contradicts Islamic law (Shari'a) is considered one such extraordinary remedy. This exceptional scenario, along with its specific conditions and requirements, has been provided for in Article ۲۰۱۳ of the Iranian Code of Criminal Procedure, enacted in ۱۳۷۷.

Nonetheless, a critical question remains: what is the standard for identifying rulings that are “contrary to Shari'a”?

Analyzes

unfortunately, the legislator has not provided any clear criteria for identifying judgments that are “manifestly contrary to Shari'a.”

of the single-article ۱ This is despite the fact that, according to Note of the Law on the Establishment of Public ۱^۸ interpretive law of Article and Revolutionary Courts, a manifest contradiction with Shari'a was defined as follows: "What is meant by 'manifestly contrary to Shari'a' is a contradiction between the issued judgment and the indisputable principles of Islamic jurisprudence (fiqh), and in cases of differing opinions among jurists, the opinion of the Supreme Leader or the ".majority of jurists shall be the criterion

Despite the criticisms that can be raised against this definition, the provision in question has now been repealed, and therefore it can no longer serve as a legal basis for determining what constitutes a manifest contradiction with Shari'a. This ambiguity within the judicial criminal policy has led to an expansion in the scope of application of ۹۰۰۹۹۸۲۱۰۲۹۰۰۷۹۷ .these regulations. For example, in its ruling No the Supreme Court considered a complaint filed ,۲۰۱۶ ,۶ dated August after the legal deadline as an instance of a manifest contradiction with Shari'a. In other words, the Court equated a violation of statutory law .with a violation of Shari'a

However, other judges have disagreed with this interpretation, maintaining that a legal violation does not necessarily constitute a manifest contradiction with Shari'a. For instance, according to the majority opinion in the minutes of the judicial meeting of Hormozgan the concept of manifest ,۲۰۱۹ ,۸ Province, Rudan County, dated July contradiction with Shari'a does not extend to violations of statutory .law

In this context, the present study seeks—through an analytical-documentary approach—to examine, explain, and explore the criteria for identifying judgments that are "manifestly contrary to Shari'a," of the Iranian Code of Criminal Procedure, ۴۷۷ which, under Article has been recognized as one of the exceptional powers of the Head of the .Judiciary and as a condition for the retrial of a finalized case

Conclusion

of the ۴۷۷ the establishment of the mechanism stipulated in Article Iranian Code of Criminal Procedure, although rooted in a system based on Islamic jurisprudential principles, faces serious challenges when one

attempts to justify it strictly from a fiqh-based (Islamic jurisprudence) should not be ^{۴۷۷} perspective. In other words, the foundation of Article approached through a purely devotional or worship-centered lens, nor should it be interpreted as a reference to cases of annulling a judge's ruling in Shari'a. As previously explained, the annulment of a judge's ruling based on its contradiction with definitive Shari'a principles in fiqh applies only when the issuing judge is a fully qualified mujtahid (mujtahid jāmi' al-sharā'eṭ), not a judge who is merely authorized (i.e., (a non-mujtahid appointed by the state

Moreover, the annulment of a ruling issued by an authorized (non-mujtahid) judge under statutory law does not encounter significant obstacles that would necessitate framing it strictly in terms of the criteria used to annul a mujtahid's ruling under Shari'a. The legal system already recognizes various grounds for appeals and cassation .against rulings by authorized judges

Accordingly, considering the characteristics and nature of non-devotional rulings—those aimed at managing societal affairs and should be viewed as a legal- ^{۴۷۷} maintaining public order—Article Shari'a provision designed to facilitate retrial procedures. Under this approach, it may be accepted that only those judgments can be deemed “manifestly contrary to Shari'a” and annulled if they are based on laws .that themselves have a Shari'a foundation

In other words, the criterion for a judgment being considered manifestly contrary to Shari'a is its contradiction with laws that are derived from Islamic principles. By adopting this view, the annulment of a judge's ruling does not automatically jeopardize the validity of the law upon which the judgment was based. At the same time, this approach limits the overextension of the category of judgments .considered contrary to Shari'a

منابع و مأخذ

- خزائی، منوچهر (۱۳۷۷)، اعتبار امر مختوم کیفری، مجموعه مقالات فرایندکیفری، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۱)، صلاحیت دیوان کیفری بینالمللی، چاپ دوم، تهران: انتشارات جاودانه.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۷)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد دوم، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات دراک.
- آخوندی، محمود (۱۳۸۴)، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- خالقی، علی (۱۳۹۲)، آیین دادرسی کیفری، چاپ بیست و دوم، تهران: انتشارات شهردانش.
- گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۰)، چالشهای طرق فوقالعاده اعتراض به احکام کیفری، مجله تحقیقات حقوقی، ضمیمه شماره ۵۶.
- طهماسبی، جواد (۱۴۰۲)، آیین دادرسی کیفری، جلد سوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد دوم، چاپ دهم، تهران: انتشارات دراک.
- کریمی، عباس، پرتو، حمیدرضا (۱۳۹۸)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: نشر دادگستر.
- مهاجری، علی (۱۳۹۰)، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران: فکرسازان.
- بکاریا، سزار (۱۳۸۰)، رساله جرایم و مجازاتها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- پورقهرمانی، بابک (۱۴۰۳)، اعاده دادرسی در امور کیفری، چاپ دوم، تهران: انتشارات خرسندی.
- خالقی، علی (۱۴۰۳)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ چهل و نهم، تهران: انتشارات شهر دانش.
- حسن زاده، مهدی (۱۳۹۷)، موارد نقض احکام قضایی در فقه امامیه، مجله پژوهشهای فقهی، دوره ۱۴، شماره ۱.
- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰)، فلسفه حقوق، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۹)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ سیام، تهران: نشر میزان.

گلدوست جویباری، رجب (۱۴۰۰)، آیین دادرسی کیفری، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات جنگل.
 قهرمانی، نصراله (۱۳۸۶)، مباحث دشوار آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ اول، تهران:
 نشر خرسندی.

حسن زاده، مهدی (۱۴۰۰)، تحلیل قلمرو جهت مخالفت با موازین شرعی در نقض آراء محاکم، مجله
 حقوقی دادگستر، دوره ۸۵، شماره ۱۱۳.

سامانه جامع نظرات شورای نگهبان (۱۳۹۰)، بررسی لایحه آیین دادرسی کیفری [http://nazarat/](http://nazarat.ir:8080/jjYN1WYofOPZvRjfmBw=TN&=BkR109FlThc=id00?aspx.frmMatn/Forms/ir.rc-shoratablename&=XQ8h8VpqPY+=id&=F9Oo/csaqpt=MN&=F9Oo/0XznQYbVDjklXcsaqpt=F9Oo/jjYN1WYofOPZvRjfmBw0XznQYbVDjklXcsaqpt=02)
[http://nazarat/](http://nazarat.ir:8080/jjYN1WYofOPZvRjfmBw=TN&=BkR109FlThc=id00?aspx.frmMatn/Forms/ir.rc-shoratablename&=XQ8h8VpqPY+=id&=F9Oo/csaqpt=MN&=F9Oo/0XznQYbVDjklXcsaqpt=F9Oo/jjYN1WYofOPZvRjfmBw0XznQYbVDjklXcsaqpt=02)

عربی

قرآن کریم.

الموسوی الاردبیلی، السید عبدالکریم (۱۴۰۸ ق). فقه القضاء، قم: منشورات مکتبه امیرالمومنین (ع).
 الموسوی الخمينی، السید روح الاله (بی‌تا). تحریر الوسیله، جلد دوم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار
 امام خمینی (ره).

الاسدی، احسن بن یوسف بن المطهر (۱۴۱۹ ق). قواعد الاحکام، جلد سوم، قم: موسسه النشر
 الاسلامی.

الشهید الاول، (بی‌تا)، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، جلد دوم، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة
 لجماعة المدرسين.

نجفی، شیخ محمدحسن (۱۳۹۸ ق). جواهر الکلام، جلد چهارم، چاپ ششم، تهران: دار الکتب
 السالمیة.

الشهید الثانی، (بی‌تا). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، جلد سیزدهم، بیجا.

آشتیانی، محمدحسن (۱۴۲۵ ق). کتاب القضاء جلد اول، قم: انتشارات زهیر.